

بررسی دلالت عبارت «تبیان کل شیء» بر جامعیت قرآن

محمد ابراهیم روشن ضمیر

چکیده

مساله «جامعیت قرآن کریم» و گستره آن، از مباحث مهم قرآنی و دارای نقش بنیادین در فهم و تفسیر آن است. پژوهشگران برای تبیین قلمرو قرآن، به آیاتی استدلال کرده اند و مهم ترین آنها، عبارت «ونزلنا علیک الکتاب تبیاناً لكل شیء» است. به رغم مباحث ارزشمندی که در این باره بیان کرده اند، واکاوی آن می تواند برخی از زوایای آن را روشن تر کند. این جستار با روشی توصیفی-تحلیلی، دیدگاههای مفسران در باره تبیان بودن قرآن را مورد بررسی قرار داده است. تامل در مفهوم تبیان، چگونگی بیان آموزه ها و معارف در قرآن و روایات مربوط به جامعیت، نشان از آن دارد که قرآن مشتمل بر بیان هر چیزی است که نیاز به تبیین دارد؛ بنا بر این، قرآن تبیان همه چیز اعم از آنچه مربوط به هدایت است و رنگ و بوی دینی دارد و هر آنچه غیر دینی است و به ظاهر مربوط به دین نیست. هر چند برخی جزئیات به صورت تفصیلی و برخی دیگر به صورت اجمالی در قرآن آمده است و قرآن خود بیان آنها را به سنت پیامبر و معصومان (ع) و قواعد عقلانی، زبانی و عملی برگرفته از آن دو، واگذار کرده است.

کلمات کلیدی

قرآن، جامعیت، تبیان، قلمرو قرآن، علوم استنباطی از قرآن

مقدمه

مسئله «جامعیت قرآن کریم» از مباحثی است که از دیرباز توجه دانشمندان و قرآن پژوهان را به خود جلب کرده و در شناخت قرآن و چگونگی فهم و تفسیر آن نقشی به سزا ایفا نموده است. نوع نگاه هر مفسری به گستره موضوعات و مسائل قرآن و نیز چگونگی و میزان بیان آن ها در برداشت او از معانی و مقاصد آیات و بالتبع، نحوه تعامل وی با این کتاب الهی و بهره گیری از آن تأثیرگذار است. با تفاوت نوع نگرش به جامعیت قرآن، چگونگی تفسیر بسیاری از آیات و در نتیجه، ترسیم محدود و رهنمودها، قوانین و احکام قرآن و میزان نقش آفرینی آن در زندگی انسان نیز متفاوت خواهد شد.

اما اصطلاح «جامعیت قرآن» از واژگان نوپیدای حوزه علوم قرآنی است که شاید نتوان برای آن به معنایی که امروز در مباحث علوم قرآن و مبانی تفسیر رایج و مصطلح است، عینا سابقه و کاربرد در آثار پیشینیان یافت، بلکه نظریات مربوط و مرتبط با این عنوان در ذیل مباحثی چون «علوم استنباطی از قرآن» (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/۳۹۳) و یا در کتب تفسیری (طبری، ۱۴۱۲: ۱۴/۱۰۸؛ طوسی، بیتا: ۶/۴۱۸؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۰/۲۵۸) ذیل آیات مشتمل بر تعبیری چون (تیا تالکل شیء (یا تفصیلا لکل شیء (یا مافرطانی الکتاب م-ن شیء)، همواره در معرض توجه و بحث قرآن پژوهان و مفسران بوده و گاهی نیز با عنوان «قلمرو قرآن» یا «کمال قرآن» به آن پرداخته شده است.

در باب جامعیت قرآن موضوعات و مسائل مختلفی مطرح یا قابل طرح و بررسی است. به رغم بحث های گسترده درباره این موضوع نه تنها غبار کهنگی بر آن نشسته بلکه با تحولات گسترده عصر کنونی طراوتی تازه یافته و همچنان موضوع کاوش و پژوهش دانشمندان علوم قرآنی قرار گرفته است. از سویی، ظاهراً برخی آیات قرآن کریم و نیز انبوه روایات، نشان از جامعیت قرآن نه تنها در قلمرو موضوعات دینی که در همه عرصه ها دارد. از سوی دیگر، بیان نشدن همه جزئیات آموزه های دینی و غیر بشری در قرآن، این گستره گسترده را برنمی تابد.

میان مفسران قرآن اختلاف است که آیا آیات ۱، ۳۸ و ۲۵۹ و ۳۱۱۴ سوره انعام مربوط به قلمرو بیانات قرآن کریم اند یا نه. این اختلاف درباره آیات ۳۸ و ۵۹ از آنجا ناشی ۳۷ می شود که مراد از «کتاب» در این دو آیه، «قرآن کریم» است یا «لوح محفوظ» و «علم خدا». گروهی از مفسران ترجیح داده اند «کتاب» را در این آیه به «قرآن» تفسیر کنند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱/۳۱؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۵۲۶). کسانی این تفسیر را بعید دانسته و آن را به «لوح محفوظ» یا «علم الهی» تفسیر کرده اند (ابن عاشور، بیتا: ۶/۹۰). بیشتر مفسران تنها به یادکرد این دو احتمال بسنده کرده اند (طوسی، بیتا: ۴/۱۲۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲:

۴/۴۶۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/۸۱؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۳/۵۸).

اختلاف نظر درباره آیه ۱۱۴ سوره انعام ناشی از این است که «مفصلاً» را به معنای «روشن، بدون ابهام و غیر مختلط بودن احکام و معارف» آن بگیریم (طوسی، بیتا: ۴/۳۴۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷/۱۰۶) و یا همانند مرحوم طبرسی به معنای «بیان کنندۀ تمام نیازهای بشر» بدانیم (۱۳۷۲: ۴/۵۴۶) که در این صورت، این آیه نیز هم مضمون با آیه ۸۹ سوره نحل می شود. اما نسبت به آیه ۸۹ سوره نحل ۴ اتفاق نظر وجود دارد که در باب قلمرو بیانات قرآن است.

روشن است که بررسی همه زوایای موضوع جامعیت قرآن از حوصله این جستار بیرون است و مجال بس فراخ می طلبد. ما در این مقال در پی بررسی و مطالعه یکی از مهم ترین آیاتی هستیم که بسیاری از مفسران و پژوهشگران قرآنی با استناد به آن، بر جامعیت قرآن استدلال کرده اند. دلالت عبارت معروف و پربسامد «تبیان کل شیء» بر جامعیت قرآن، موضوع این جستار است.

۱) .ومامن دابة فی الأرض ولا طائر یطیر جناحیه إلا أمم أمثالکم ما فرطنا فی الکتاب من شیء ثمالی ربهیحشرون .)

۲) .وعندمفاحت الغیب لا یعلمها إلا هو و یعلم ما فی البر و ابح و ماتسقط من ورقه إلا یعلمها و لاجبه فی ظلمات الأرض و لارطب و لای-بس إلا

□
□
□

فی کتاب مبین .)

۳) .أفغ-برالله أبتغ-ی حکم-او-وال-ذی أت-زل-إل-یکم الکت-اب-مف-صلاوال-ذین آتن-اهم الکت-اب-یعلم-ون-أت-ه-من-زل-م-ن-رب-ک-ب-اقف-لا-حخ تکوتن من الممترین .)

۴) .ویم تبعث فی کل أمة شهید اعل-هم-ن-أنف-سهم-وجئن-اب-ک-ش-هیداعه-ؤلاءوتزلن-اعلی-ک الکت-اب-تیات-الک-ل-شیء-وه-دی ورحم-ه

وبشری لمسلمین .)

مفهوم شناسی واژگان

کتاب: ماده «کتب» ۳۱۹ بار در قرآن کریم به کار رفته است. از این میان ۱۷۱ بار ۳۸ «الکتب» و ۷۳ بار «کتاب» به صورت مضاف یا غیر مضاف است. هرچند برخی قرآن پژوهان برای واژه «کتاب» چهارده معنا همچون: نامه اعمال (ر.ک: اسراء/۱۳)، لوح محفوظ (ر.ک: بروج/۲۲)، حکم (ر.ک: نساء/۱۰۳)، مدت معین (ر.ک: بقره/۲۳۸)، دلیل استوار (ر.ک: حج/۸)، نوشته (ر.ک: اعراف/۱۴۵)، نامه (ر.ک: نمل/۲۹)، مکاتبه و قرارداد

(ر.ک: نور/ ۳۳) و... بر شمرده اند، به اتفاق مفسران مراد از «کتاب» در آیه (وتزلن-اعلی-کک الکتاب تیاتالکل شیء) قرآن است .

تبیان: برخی واژه شناسان و مفسران بر آن اند که تبیان (به کسر تا) مصدر است هر چند نوعاً مصادر بر وزن «تفعال» مانند تذکار و تکرار به فتح تا میآید (اندلسی، ۱۴۲۲: ۶/۵۸۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۷/۴۵۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۰/۲۵۸؛ ابن عاشور، بی تا: ۱۳/۲۰۴). کسانی نیز آن را اسم می دانند که معنای مصدری دارد (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۳/۴۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱/۳۶۱). (چه آن را مصدر بدانیم یا اسم مصدر، جمعی بر آن اند که تبیان و بیان به یک معناست (ابن منظور، ۱۴۱۲: ۱، مادّه بین؛ طوسی، بی تا: ۶/۴۱۸؛ شیر، ۱۴۱۲: ۲۷۵). از نظر برخی تبیان به معنای بیان امر مشکل (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۵۸۶) و یا بیان روشن است (زحیلی، ۱۴۲۲: ۲/۱۲۹۴). (برخی دیگر از مفسران، آن را مصدری می دانند که بر مبالغه دلالت می کند و از آنجا که از این مصدر، اسم فاعل اراده شده، مبالغه آن مضاعف شده است (ابن عاشور، بی تا: ۱۳/۲۰۴). نصب تبیان یا بدان جهت است که مفعول لاجله است (همان) و یا حال (آلوسی، ۱۴۱۵: ۷/۴۵۴). بر ایند سخن مفسران و واژه شناسان آن است که مراد از «کتاب» قرآن و مقصود از «تبیان» بیان واضح و روشن است. دیدگاه مفسران درباره مفهوم «کل شیء» در مباحث آینده بررسی خواهد شد .

دلالت آیه بر جامعیت قرآن

اندیشمندان اسلامی و مفسران قرآن کریم برداشت ها و تفاسیر گوناگونی از دلالت این آیه بر جامعیت قرآن دارند که می توان آن ها را به چند گروه تقسیم کرد:

۱- دیدگاه پیشینه ای

طرف داران این نظریه، بر جامعیت قرآن و فراگیری گستردۀ مفهوم «تبیان کل شیء» تأکید می کنند. اما در چگونگی و توضیح این جامعیت و فراگیری دیدگاه هایی ۳۹ گوناگون بیان داشته اند از جمله:

الف) جامعیت مطلق قرآن

کسانی از مفسران بر این باورند که در قرآن از هیچ نکته و مسئله ای غفلت نشده است و هر آنچه نیاز انسان است چه نیازهای دینی و چه نیازهایی که وصف دینی ندارند- در قرآن هست (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳/۲۵). بنابراین، ظاهر اطلاق «تبیان کل شیء» مراد است؛ یعنی قرآن کریم نه تنها تمام احکام، معارف و آموزه های دینی را بیان کرده است بلکه جامع همه دانش های پیشین و پسین است. در نگاه آنان، آموزه های قرآن همه

علوم دینی و مادی، اعم از نظری و تجربی، کلی و جزئی و حتی دانش‌هایی مانند شیمی، فیزیک و... را شامل می‌شود. طرف داران این نظریه معتقدند که «قرآن علوم اولین و آخرین را جمع کرده است». برخی از ایشان نیز با استناد به آیات قرآن در صدد اثبات برخی نظریه‌های علمی جدید برآمده اند.

سیوطی در تأیید این نظریه که پیش از او نیز وجود داشته است، به دو آیه (م-افرن-افی الکت-اب م--ن شیء) (انعام / ۳۸) و (وتزلن-اعلی--ک الکت--اب تیات--الک--ل شیء) (نحل / ۸۹) استناد می‌کند. او از روایات نیز مؤیداتی بر این قول می‌افزاید (۱۴۰۴: ۳/۲۵).

نیز ابن کثیر پس از نقل کلام ابن مسعود دربارهٔ نهفته بودن همهٔ دانش‌ها و همه چیز

در قرآن و نیز سخن مجاهد مبنی بر بودن هر حلال و حرام در آن می‌گوید:

سخن ابن مسعود گسترده‌تر و فراگیرتر است؛ زیرا هر دانش سودمند اعم از گزارش آنچه گذشته و دانستن آنچه در پیش است و هر حلال و حرام و آنچه مردم در کارهای دنیایی و دین و گذران زندگی و عالم رستاخیز بدان نیازمندند، در قرآن بیان شده است) ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲/۶۰۴).

فیض کاشانی پس از یادکرد روایاتی که بر جامعیت قرآن دلالت دارند، خلاصهٔ سخن کسی را می‌آورد که از او با عنوان «بعض أهل المعرفة» یاد می‌کند. وی پس از تقسیم دانش انسان به دو نوع جزئی و حسی و کلی و مطلق می‌گوید: هر کس چگونگی این دانش (علم کلی) را بداند، معنا و مفهوم آیهٔ مبارکه (وتزلن-۴۰ علیک الکتاب تیاتالکل شیء) را به حقیقت درمی‌یابد و به واقع گواهی می‌دهد که همهٔ دانش‌ها و مفاهیم در قرآن کریم وجود دارد (۱۴۱۸: ۱/۵۰، المقدمة السابعة).

کسانی از دانشمندان علوم قرآنی و اسلامی همچون غزالی ۱ و زرکشی ۲ با اشاره به آیاتی از قرآن تلاش کرده اند دیدگاه جامعیت مطلق قرآن را استوار نمایند.

این دیدگاه به محی الدین عربی، اسکندرانی، طنطاوی ۳ و حسن البناء (البناء، ۱۴۲۳: ۲۲۳)، نسبت داده شده است.

عده‌ای از این هم فراتر رفته و مدعی شده اند که برخورد درست با قرآن می‌تواند ما را از کاروان پرشتاب جهانی علم هم جلوتر ببرد و می‌توانیم از طریق آن به کشفیات جدید علمی نائل آییم. از نظر ایشان اگر ما با آیات قرآنی ناظر به آفرینش همان گونه

عمل می‌کردیم که با آیات فقهی، در این صورت می‌توانستیم همان گونه که احکام

۱. غزالی در پاسخ به این سؤال که آیا دانش‌هایی همچون پزشکی، نجوم، سحر و... در قرآن وجود دارد، می‌گوید: همهٔ این دانش‌هایی را که برشمرديم بیرون از قرآن نیست؛ زیرا همهٔ آن‌ها برگرفته از دریای شناخت افعال خداوند است. او در ادامه با یادکرد آیه (إذ امرضت فهوی-شفین) می‌نویسد: این فعل خداوند را کسی می‌فهمد که طب را به طور کامل بشناسد؛ زیرا طب چیزی جز شناخت مرض، نشانه‌های آن و شناخت شفا و اسباب آن نیست. وی دربارهٔ (الشمس واقمر حسبان؛) (وقدره من-ازل لتعلم-وع-دال-

سنین ۱-ساب (؛) وخسف القمر* وجمع الشمس واقمر(؛) یجخ اللیل فی النهار(؛) والشمس جتری لمستقرله-ا(و... اظهار می دارد که مفهوم این آیات را کسی می فهمد که چگونگی ترکیب آسمان ها و زمین را بداند. او پس از یادکرد نمونه های دیگری می نویسد: بنابراین ، قرآن دربردارنده همه دانش های پیشینیان و پسینیان است (غزالی ، ۱۹۸۵ : ۴۴-۴۷).

۲. زرکشی با اختصاص فصلی به این ادعا که دانش های پیشینیان و پسینیان در قرآن وجود دارد، میگوید :
«آن کس که خداوند به وی فهم و درک عطا کرده باشد می تواند همه چیز را از قرآن استخراج کند تا آنجا که برخی مدت عمر پیامبر را که ۶۳ سال است از آیه (ولن یؤخر الله نفسا إذا جاء أجلها) در سورۀ منافقین استنباط کرده اند؛ زیرا در آغاز سورۀ ۶۳ قرآن واقع شده و بعد از آن سورۀ تغابن واقع شده که بیانگر غبن امت به دلیل از دست دادن پیامبر است . نیز سخن عیسی : قال إني عبد الله آتاني الكتاب (إلی قوله) (أبع-ث حی-ا) ۳۳ کلمه است و مدت عمر عیسی ۳۳ سال بود. کسانی زلزله سال ۷۰۲ را از آیه (إذا زلزلت الأرض) دریافته بودند؛ زیرا الف برابر با ۲ و ذال برابر با ۷۰۰ است . نیز برخی پیشوایان عرب ، فتح بیت المقدس و رهایی آن را از دست دشمنان ، با حساب جمل از آغاز سورۀ روم فهمیده بودند» (۱۳۷۶: ۱۸۳-۲/۱۸۱).

۳. اشاره به دو کتاب معروف تفسیری است که به شکل افراطی به مسائل علوم و تجربی پرداخته اند: کشف الاسرار النورانیة از اسکندرانی و الجواهر فی تفسیر القرآن از طنطاوی.
فقهی جدید را از آن استخراج می کنیم ، به کشفیات جدید علمی هم برسیم . شیخ طنطاوی جوهری ، امت اسلام را به مطالعه و تأمل در آیات مربوط به اسرار عالم فرا می خواند و می نویسد :

دانش ها بر دو گونه اند: اول ، دانش آفاق و انفس یعنی دانش جهان بالا و پایین ؛ دوم ، دانش شریعت . همچنان که پدرانمان در قضاوت تخصص داشتند ما باید در همه دانش ها متخصص شویم ؛ زیرا دین ما چنین فرمان می دهد (۱۳۵۰: ۱/۷) .

او در جایی دیگر می گوید :

تعداد کمی از آیات مربوط به میراث است در حالی که آیات مربوط به عجایب جهان ، بیش از هفتصد آیه است . نمی دانم چرا آنچه پدرانمان دربارۀ آیات میراث انجام دادند ما دربارۀ آیات مربوط به هستی انجام نمی دهیم (همان : ۳/۱۹) .

اگرچه این دیدگاه در میان پژوهشگران علوم قرآنی و مفسران متن وحیانی اقبال چندان نیافت ، همیشه در هر عصری طرف دارانی هرچند اندک داشته است .

نقد دیدگاه جامعیت مطلق قرآن

اگر آن چنان که از ظواهر سخنان طرف داران نظریه جامعیت مطلق قرآن برمیآید آن ها بر این باور باشند که همه دانش ها اعم از دینی و غیر دینی در قرآن و در قالب همین الفاظ بیان شده است ، افزون بر اینکه آیات مورد استناد، دلالتی بر جامعیت ادعایی آن ها ندارد، سؤالات و ابهامات جدی درباره این نظریه وجود دارد :

۱. جای این پرسش هست که اگر همه این دانش ها در قرآن وجود دارد چرا هیچ یک از این مفسران و قرآن پژوهان ، موفق به کشفی جدید در عرصه علوم تجربی نشده اند؟ چرا هیچ گاه در آغاز، به این دانش ها دست نیافتند و همیشه منتظر بودند تا غریبان و دیگران دست به نوآوری علمی بزنند و آنگاه آنان در صدد برآیند تا شاهدی قرآنی برای آن بیابند؟ طرف داران این نظریه نتوانسته اند نمونه ای عینی برای مدعای خود بیابند .

جالب اینکه برخی می گویند علت پیشرفت غریبان آن است که آنان به مطالعه قرآن پرداختند و این آموزه ها را فراگرفتند و از آن ها استفاده کردند. شگفتنا! چگونه است که بیگانگان ، قرآن را بهتر از صحابه و تابعان و مفسران می فهمیدند و نکات آن را عمیق تر درمی یافتند .

۲۴۲. اگر قرآن به زبان عربی آشکار بر پیامبر نازل شده است دلالت های آن نیز باید در چارچوب آن زبان باشد. دلالت الفاظ عربی محدود است و از هر لفظی نمی توان هر معنایی را برداشت کرد. بر این پایه ، از الفاظ و عبارات قرآنی نمی توان همه مسائل خرد و کلان یک دانش را که گاه افزون بر ده ها هزار مسئله است دریافت تا چه رسد به انبوه مسائل همه دانش ها. نگاهی به آیات قرآن خود شاهد این مدعاست که از مطالعه آیات و تأمل در تفسیر آن ها این حجم گسترده از دانش ها به دست نمیآید. اگر گفته شود که خداوند بر خلاف متفاهم عرفی و دستور و قواعد زبان عربی ، الفاظ قرآن را به صورت رمز، نشانه برخی دانش ها قرار داده است و بدین سان در قرآن همه دانش ها آمده است ، دلیل و شاهدی بر این ادعا وجود ندارد و با بیان بودن قرآن ناسازگار است .

یادکرد این نکته ضروری است که هرچند روایاتی با این مضمون که همه چیز در قرآن هست در ذیل آیه ۸۹ سوره نحل وارد شده (ر.ک : عروسی حویزی ، ۱۴۱۵: ۳/۷۵) این روایات دلالت ندارد که همه جزئیات این دانش ها در قالب همین الفاظ بیان شده باشد، به ویژه اینکه برخی از این روایات دلالت دارد که فهم چنین آیاتی اختصاص به ائمه ع دارد .

۳. در بسیاری از موارد، تلاش برخی مفسران در جستجوی شواهد قرآنی بر تأیید یافته های علمی جدید، به تحمیل دیدگاه های آنان بر آیات قرآن انجامیده است و گاهی چنان رسواست که به طنز و شوخی بیشتر می ماند و از ساحت مقدس و الهی قرآن بسی دور است ؛ برای نمونه ، سیوطی از ابوبکر مجاهد نقل می کند که روزی گفت در جهان چیزی نیست که در قرآن نباشد . از او سؤال شد در کجای قرآن از کاروان سرا یاد

شده است؟ گفت در این آیه: (لیس عل-یکم جن-اح آن ت-دخلو ایوت-اغ-برم-سکوئئ فیه-امت-اع لک-م (نور/۲۹) (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴/۲۶، نوع ۶۵؛ معرفت، ۱۴۱۷: ۶/۱۴) و یا از ابن عباس نقل می کند که ۱. این ادعا که همه پیشرفت های غربیان به علت آشنایی آنان با قرآن بوده است در بیانات شفاهی و سخنرانی های برخی از گویندگان شنیده می شود (برای نمونه ر.ک: نشست روششناسی تولید علم قرآنی، قابل دسترسی در وبگاه: <www.quranexpo.com//http:>).

اگر زمام شترم را گم کنم آن را در قرآن می جویم (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴/۲۶).

۴. تفسیر آیات بر اساس فرضیه های علمی موجود، کاری بس دشوار و ظریف

است؛ زیرا علم حالت ثبات ندارد و با پیشرفت زمان گسترش و دگرگونی پیدا می کند و ۴۳ چه بسا نظریه ای علمی چه رسد به فرضیه - که روزگاری قطعیت داشته است، روز دیگر، خلاف آن اثبات شود. لذا اگر آیات قرآن را با فرضیه های ناپایدار علمی تفسیر کنیم، معانی قرآن را که ثبات و واقعیتی استوار دارند، متزلزل می کنیم و آن را ناستوار می سازیم. به این نکته باید توجه داشت که هرگز نباید میان دیدگاه های استوار دین و فراورده های ناپایدار علم پیوندی ناگسستنی ایجاد نمود.

به نظر می رسد این ادعا که قرآن جزئیات همه دانش ها را در بر دارد زمانی به اوج خود رسید که در عصر جدید، تمدن مادی پس از رنسانس و حاکمیت مطلق دانش تجربی، برتری بی چون و چرای خود را استوار کرد و مسلمانان در برابر پیشرفت های خیره کننده غربیان در دانش های تجربی و توفیق نسبی آنان در مهار طبیعت، دچار خودکم بینی و خودباختگی شده بودند. در این زمان، دانشوران مسلمان با سبیل بنیان براندازی مواجه شدند که نه تنها ادعای کارآمدی در عرصه زندگی مادی را داشت بلکه دعوی کشف رازهای هستی در تمام عرصه ها و تعیین کنندگی تکلیف عالم و آدم را داشت و این همه در هنگامه ای رخ می نمود که سکه دین در غرب مسیحی و در جهان اسلام (پس از افول و انحطاطی که بدان مبتلا شده بود) روزه روز رواج خود را از دست می داد.

در چنین نبرد نابرابری بود که بار دیگر نواندیشان مسلمان به تکاپو افتادند تا فاصله ژرف میان سنت و دین داری را با تجدد و تمدن از میان بردارند. آنان چاره کار را در آن دیدند که دست پیش گیرند و ادعا نمایند که این دانش ها در قرآن آمده است و اگر غربیان پیشرفت کرده و مسلمانان دچار انحطاط علمی شده اند به جهت رویگردانی آنان از قرآن بوده است. آنان در این راه بسیار بزرگ نمایی کردند و به گزافه سخن گفتند و هر گاه از مغرب زمین، خبر از کشفی نو و ابتکاری تازه می رسید دست به کار می شدند تا شاهدی قرآنی بر آن بیابند و به تأویل های عجیبی دست می یازیدند. گفته شده است که گروهی از نواندیشان چون عبدالرحمن کواکبی (۱۳۲۰ ق.)، سیداحمدخان هندی (۱۸۹۸ م.)، سیدامیرعلی (۱۳۴۷ ق.)، شیخ محمد عبده (۱۹۰۵ م.)، سید رشید رضا (۱۹۳۵ م.)، طنطاوی، مؤلف جواهر القرآن، عبدالرزاق

نوفل مصری ، ۴۴ مؤلف القرآن و العلم الحديث و... در صدد برآمدند تا معارف و احکام اسلام را منطبق با قوانین علمی بدانند تا از قافله تمدن و دانش عقب نمانند !

این مرعوبیت باعث شد برخی از این نواندیشان تا آنجا پیش روند که در مقام تشریح فواید جسمانی و اجتماعی عبادات و فرایض شرعی برآیند و معیار حقانیت اسلام را توافق با قوانین علمی مربوط به طبیعت بدانند و به تطبیق آیات قرآن با علوم روز و حتی تأویل ناراست آن‌ها دست یازند (ر.ک : خرمشاهی ، بی تا: ۶۲) .

ب) جامعیت استقلالی و تفصیلی قرآن نسبت به همه آموزه ها و معارف دینی طرف داران این نظریه به فراگیری آموزه های قرآن نسبت به موضوعات غیر دینی باورمند نیستند اما بر استقلال قرآن در بیان تفصیلی همه آموزه ها و معارف دینی پای می فشارند .

آنان با استناد به برخی آیات قرآن به ویژه آیه ۸۹ سوره نحل ، در دریافت آموزه های دینی ، تنها بر قرآن تکیه می کنند و نقش سایر منابع دینی به ویژه «سنت» را نادیده می انگارند. اکنون از این جریان با عنوان «قرآنیون» یا «قرآن بسندگان» یاد می شود، هر چند هواداران این جریان بیشتر از عنوان «أهل القرآن» استفاده می کنند. پیشینه این جریان فکری را باید در گفته «حسبنا کتاب الله» دید که از آغازین روزهای نزول وحی گاه به طور صریح و زمانی با اشاره و کنایه مطرح شده است . در روزگاران پس از آن تا قرن سوم ، نشانه هایی از آن را می توان یافت . این دیدگاه که برای دوران های پیاپی در کمون به سر می برد در دو قرن اخیر با تأثیرپذیری از جریان خاورشناسان ، ابتدا در مصر و شبه قاره هند و سپس در میان سایر مسلمانان تا حدودی گسترش یافته است .

این دیدگاه افراطی در رویکرد به قرآن و نادیده گرفتن سنت ، در میان بیشتر مفسران ۱. از طرف داران مصری این نظریه می توان از: محمد توفیق صدقی ، اسماعیل احمد ادهم ، محمد شحرور و... نام برد. برخی از طرف داران این نظریه در شبه قاره عبارت اند از: عبدالله جکرالوی ، احمدالدین امرتسری ، غلام پرویز و... (برای اطلاع بیشتر درباره طرف داران و دیدگاه های این جریان ، به کتاب جریانشناسی قرآنبسندگی از نگارنده مراجعه شود. (فریقین اقبال چندانی نیافته و به شدت نقد گردیده است . سنت از چنان جایگاهی برخوردار است که هر گونه اندیشه ای که متضمن بی مهری به آن باشد از آغاز محکوم به شکست است . ۴۵

البته باید توجه داشته باشیم که این جریان افراطی را با جریان معتدل «طرف داران شیوه تفسیری قرآن به قرآن» یا «مفسران قرآننگرا» خلط نکنیم . هر چند این جریان اعتدالی نیز در صدد است که ملاک و محور تفسیر را خود بیانات قرآن قرار دهد و از روشنگری ها و اشارات قرآنی در فهم مفاهیم آیات مدد جوید. طرف داران این جریان بر این باورند که قرآنی که نور، روشن و روشنگر همه چیز است به غیر خود نیازمند نیست حتی اگر آن غیر، سنت باشد . با این حال ، آنان جایگاه سنت را در شناخت آموزه های دین نادیده

نگرفته و آن را یکی از منابع دین در کنار قرآن می پذیرند، هر چند نقش سنت را به بیان احکام و جزئیات قصص قرآن فرو می کاهند. آنان همچنین بر نقد روایات (سنت محکیه) پای می فشارند .

علامه طباطبایی ، احیاگر و نظریه پرداز شیوه تفسیر قرآن به قرآن ، با استناد به آیاتی که قرآن را تبیان کل شیء (ر.ک: نحل / ۸۹) و تفصیل هر چیز (ماکان حدیثایف- تری ولک- ن- ت- دیق ال- ذی ب- ین یدی- - وتف- صیل ک- ل شیء وه- دی ورحم- ؤ لق- وم یؤمن- ون) (یوسف / ۱۱۱) معرفی کرده بر جامعیت قرآن استدلال کرده است . وی می نویسد : خدای سبحان جز به تدبیر در آیاتش فرا نخوانده است . پس هر اختلافی را که در آیات به نظر آید، با تدبیر بر طرف می کند و او قرآن را هدایت و نور و تبیان برای هر چیزی قرار داده است . پس این نور را چه می شود که از نور غیر خودش پرتو میگیرد و این چگونه هدایتی است که از هدایت غیر خودش بهره مند می شود و چگونه کتابی که تبیان هر چیزی است ، به کمک غیر خودش روشن و آشکار می شود؟ (۱۴۱۷). ۱/۶

در جایی دیگر می نویسد : حاشا! هرگز چنین نخواهد بود که قرآن تبیان برای هر چیزی باشد و تبیان برای خود نباشد (همان : ۱/۱۱) .

ایشان همچنین می نویسد :

هر چیزی که بشر در پیمایش راه سعادت و خوشبختی از اعتقاد و عمل به آن نیازمند است در این کتاب به طور تام و کامل بیان شده است (همو، ۱۳۵۳: ۲۳). ۴۶.

البته بررسی کامل نظر علامه طباطبایی و دیگر کسانی که به بسنده بودن قرآن در تفسیر باور دارند یا دست کم برخی عبارات آنان ظهور در آن دارد، مجالی دیگر می طلبد .

(ج) جامعیت قرآن کریم با داشتن باطن

در روایات متعددی به ظهر و بطن آیات اشاره شده است . قرآن با داشتن باطن بیانگر همه چیز است و افراد عادی به دلیل تیرگی دل و نداشتن لیاقت لازم ، از رسیدن به تمام آن معارف عاجزند و فقط پیامبر اکرم ص و ائمه اهل بیت ع می توانند به تمام آن برسند. برخی از قرآن پژوهان (بابایی ، ۱۳۸۶: ۳۱) این نظر را پذیرفته اند. برای این نظر، به روایات نیز استشهاد شده است ؛ مانند «حقیقت قرآن را کسی که به او خطاب شده است ، می فهمد» (کلینی ، ۱۴۲۳: ۸/۳۱۲ ح ۴۸۵) .

استاد حسن زاده آملی جامعیت را بر اساس فهم زبان قرآن و ذوبطون بودن آن معنا کرده است : کلمه مبارکه کل شیء که انکر نکرات است چیزی را فروگذار نکرده است . پس چیزی نیست که قرآن تبیان آن نباشد . ولی قرآن ، در دست انسان زبان فهم ، تبیان کل شیء و زبان کلمات الله بی انتهاست . این انسان زبان فهم ، راسخ در علم است (بیتا: ۳) .

علامه طباطبایی می نویسد : آنچه گفته شد بر پایه بیان متعارف است که عبارت است از بیان کردن مقاصد از طریق دلالت لفظی سخن ؛ چون از طریق دلالت لفظی قرآن تنها به کلیات مربوط به هدایت راه می

یابیم. اما روایاتی وجود دارد که بر فراگیری قرآن نسبت به همه دانش‌های پیشین، کنونی و پسین دلالت دارد. اگر این روایات درست باشد لازمه آن این است که معنای واژه «تبیان» را اعم از دلالت لفظی و اشارات پوشیده‌ای بدانیم که از اسراری پرده برمیگیرد و از راه دلالت لفظی و فهم متعارف راهی بدان نیست.) (۱۴۱۷: ۱۲/۳۲۵)

هرچند بیان همه چیز در قرآن با توجه به بطون آیات، با ظواهر برخی روایات هماهنگ است، با در نظر گرفتن آنچه در معنای تبیان (بیان روشن و آشکار) گفته شد، تفسیر تبیان کل شیء به بطون قرآن خلاف ظاهر است و روشن است که تفسیر آیات بر خلاف ظاهر، نیازمند دلیلی استوار است که نص و یا ظاهرتر نسبت به ظاهر آیه باشد و ۴۷ نمی‌توان با ظاهر برخی روایات دست از ظاهر آیه برداشت.

۲. دیدگاه کمینه‌ای

طرف داران این دیدگاه، تمامیت قرآن در ذکر کلیات و بیان ارزش‌ها را می‌پذیرند. آنان قرآن را در محدودۀ توصیف جهان بینی و عقاید و بیان ارزش‌های جامع می‌دانند و معتقدند که طرح مسائل علمی با قدسی بودن دین سازگار نیست. محمد عزه دروزه (۱۳۸۳: ۶/۹۱) و دکتر سروش (۱۳۷۰: ۴۸، ۵۸ و ۱۲۲) در این گروه جای دارند. اکمال دین در نظر این گروه عبارت است از تبیین کامل امور معنوی و آخرتی و واگذار کردن علوم انسانی و تجربی، از جمله شیوه حکومت، به مردم. برخی در تأیید این نظریه گفته‌اند:

افزودن سنت رسول الله ص، توجه به سیرۀ امامان ع و توسل به اجتهاد در کنار قرآن دلیل واضح کامل نبودن قرآن به شمار می‌آید (پیمان، ۱۳۷۱: ش ۲۷/۲۸۵).

این نظریه بر آن است که قرآن کمال دارد، همان‌گونه که خود قرآن بدان اشاره کرده است ولی جامعیت ندارد. این رأی مبتنی بر تفاوت گذاشتن میان دو مفهوم جامعیت و کمال است. برخی از طرف داران این نظریه تلاش کرده‌اند این تفاوت را در ضمن مثالی توضیح دهند: «برای مثال شما مثلی رسم می‌کنید، این مثلث در مثلث بودن کامل است، ولی البته چهار ضلعی یا پنج ضلعی نیست و کسی نمی‌تواند بگوید که چون این مثلث چهار ضلعی یا صد ضلعی نیست پس ناقص است. هدف شما ترسیم یک مثلث بوده است و مثلی که شما کشیده‌اید از این حیث کامل است، ولی البته سه ضلع، جامع الاضلاع مقدور و ممکن نیست.»

اگرچه برای این نظریه می‌توان شواهدی بیان کرد؛ برای نمونه با اینکه در قرآن کریم با صراحت از کمال دین «أکملت» و اتمام آن «أتممت» سخن به میان آمده است اشاره‌ای به جامعیت آن نشده است.

اشکال عمده این نظریه، مستند نبودن آن به دلایل درون دینی است. ظاهر آیات متعدد قرآن، به ویژه آیه ۸۹ نحل و عبارت «تبیان کل شیء» و مفهوم گستردۀ جامعیت ۴۸ قرآن در روایات، این نگاه حداقلی به

قرآن را بر نمی‌تابد. افزون بر این، طرح مسائل علمی با هدف هدایت و تربیت نفوس ضرورت دارد و به قدسی بودن زیان نمی‌رساند.

از سوی دیگر، نقدپذیری به دینی بودن موضوع آسیب وارد نمی‌کند، چنان‌که احکام شرعی به واسطه عنصر اجتهاد همیشه در معرض انتقاد قرار دارند.

۳. طرف داران دیدگاه میانه؛ فراگیری (اجمالی یا تفصیلی) قرآن نسبت به همه آموزه های دینی گروه دیگری از مفسران و دانشمندان اسلامی فراگیری مطلق آیه را نپذیرفته و به نحوی آن را قید زده‌اند. بی تردید، قرآنی که در دست ماست، با دلالت لفظی، تمام امور دینی و هدایتی را شامل نمی‌شود تا چه رسد به اینکه همه چیز اعم از دینی و غیر دینی را در بر داشته باشد؛ مثلاً درباره نماز صدها حکم وجود دارد که بیشتر آن‌ها در قرآن نیامده است و یا در روایات آمده است که ۱۲۴ هزار پیامبر از سوی خداوند مبعوث شده‌اند، اما نام و احوال تعداد اندکی از آن‌ها در قرآن کریم آمده است. قرآن کریم خود به این مطلب اشاره دارد: (ورسلاق قصصنا همعلیک من قبل ورس- لا نقص- صهم علی- ک) (نساء/ ۱۶۴)؛ و پیامبرانی که آن‌ها را برای تو نقل کرده ایم و پیامبرانی را [نیز برانگیختیم] که ماجرای آن‌ها را برای حکایت نکرده ایم.

بنابراین، باید از اطلاق «کتاب» در آیه مورد بحث دست برداشت و پذیرفت که مراد اعم از بیان اجمالی و بیان تفصیلی است. این دیدگاه که با توجه به فراوانی طرف داران آن شاید بتوان آن را دیدگاه مشهور درباره جامعیت قرآن دانست، دو ویژگی

دارد که آن را از دیدگاه های پیش گفته متمایز می‌سازد:

۱- جامعیت قرآن در محدودۀ دین و شرع معنا می‌یابد و از آنجا که قرآن کتاب هدایت است هر چه در این راستاست در آن نمود یافته است.

۲- این جامعیت اعم از بیان تفصیلی و بیان اجمالی با احاله بر سنت است.

بیشتر مفسران و صاحب نظران عصر حاضر و برخی از مفسران پیشین در باب قلمرو احکام و معارف قرآن، این قول را پذیرفته‌اند؛ مانند شیخ طوسی (بیتا: ۶/۴۱۸)، طبرسی (۱۳۷۲: ۶/۵۸۷)، فخر رازی (۱۴۲۰:

۱۲/۵۲۷)، ابن عطیة اندلسی در المحرر الوجیز (۱۴۲۲: ۳/۴۱۵)، ابو حیان اندلسی در البحر المحیط

(۱۴۲۰: ۶/۵۸۲)، سید محمود آلوسی ۴۹ (۱۴۱۵: ۷/۴۵۱)، سید قطب (شاذلی، ۱۴۱۲: ۴/۲۱۸۸)، محمد عبده

(۱۳۶۶: ۷/۳۹۴-۳۹۵)، ابن عاشور (بیتا: ۱۳/۲۰۴) صادقی تهرانی (۱۳۶۵: ۱۶/۴۵۰) سید محمد حسین فضل الله

(۱۴۱۹: ۱۳/۲۷۹)، مکارم شیرازی (۱۳۷۴: ۱۰/۱۱۰) و استاد معرفت (۱۴۱۷: ۶/۶).

علامه طباطبایی در ذیل آیه ۳۸ سورۀ انعام با یادکرد دو احتمال درباره مفهوم

«کتاب» می‌نویسد: از آنجا که قرآن کتاب هدایت است بر پایه بیان حقایقی که انسان برای رسیدن به حق و حقیقت از آن‌ها بی‌نیاز نیست، او را به راه راست رهنمون شده و در روشن ساختن آنچه سعادت دنیوی و

اخروی انسان در گرو آن است کوتاهی نکرده است همچنان که خداوند می فرماید: (وتزلنا عليك الكتاب تياتا لكل شىء) (۱۴۱۷: ۷/۸۱).

همچنین علامه در ذیل آیه ۸۹ سورهُ نحل می نویسد: از آنجا که شأن قرآن هدایت همه مردم است ظاهر آن است که مقصود از «کل شىء» هر آن چیزی است که با هدایت یابی انسان پیوند دارد و آن ها عبارت اند از آموزه های حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق برتر و فرمان های الهی و قصه ها و اندرزها (همان: ۱۲/۳۲۵).

آیه الله مکارم در تفسیر این آیه می نویسد ...: با ملاحظه شأن نزول و مخاطبین مورد نظر آیه و نیز صدر و ذیل آیه، به خوبی روشن است که مقصود از (تیاتا لكل شىء) همان فراگیری و جامعیت احکام شرع است. اصولاً شعاع دایره مفهوم هر کلام، با ملاحظه جایگاهی که گویند در آن قرار

۱. معنی العموم فی قوله «لکل شىء» المراد به من أمور الدین: إما بالنص علیه أو الإحالة علی ما یوجب العلم من بیان النبی صلی الله علیه وسلم و الحجج القائمين مقامه، أو إجماع الأمة أو الاستدلال، لأن هذه الوجوه أصول الدین وطریق موصله إلى معرفته.

۲) (وتزلنا عليك الكتاب) یعنی القرآن (تیاتا لکل شىء) (أى بیاننا لکل أمر مشکل ومعناه لیبین کل شىء يحتاج إليه من أمور الشرع فإنه ما من شىء يحتاج الخلق إليه فى أمر من أمور دینهم إلا وهو مبين فى الكتاب إما بالتنصيص علیه أو بالإحالة علی ما یوجب العلم من بیان النبی ص والحجج القائمين مقامه أو إجماع الأمة فیکون حکم الجمیع فى الحاصل استفادا من القرآن گرفته، مشخص میگردد؛ مثلاً محمد بن زکریا که کتاب من لایحضره الطیب را نگاشت و یادآور شد که تمامی آنچه مورد نیاز است در این کتاب فراهم ساخته ۵۰ است، از جایگاه یک پزشک عالی مقام سخن گفته است، لذا مقصود وی از تمامی نیازها، در چارچوب نیازهای پزشکی است. بر همین شیوه مرحوم صدوق کتاب من لایحضره الفقیه را تألیف نمود تا مجموع نیازهای در محدودهُ فقاهت را عرضه کند.

همچنین است آنگاه که خداوند بر کرسی تشریح نشسته، در رابطه با کتب و شرایع نازل شده بر پیامبران، چنین تعبیری ایفا کند که صرفاً به جامعیت جنبه های تشریحی نظر دارد و از آنجا که قرآن کتاب هدایت و انسان سازی است که برای تکامل فرد و جامعه در همه جنبه های معنوی و مادی نازل شده است و هدف اصلی آن، جهت بخشیدن به زندگی انسان و آموختن راه سعادت به اوست، روشن می شود که منظور از همه چیز، تمام اموری است که برای پیمودن این راه لازم است، نه اینکه قرآن یک دائرة المعارف بزرگ است که تمام جزئیات علوم ریاضی و جغرافیایی و شیمی و فیزیک و گیاه شناسی و... در آن آمده است، هر چند قرآن همگان را به کسب همه علوم و دانش ها دعوت کرده و گاه گاهی به تناسب بحث های توحیدی و تربیتی، پرده از روی قسمت های حساسی از علوم و دانش ها برداشته است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱/۳۶۲).

نقد

هرچند این نظریه به خوبی تبیین شده و بسیاری از اشکالاتی که بر دیگر نظریات وارد شده است بر این دیدگاه وارد نیست، همچنان ابهاماتی دارد.

۱- طرف داران این نظریه به گونه ای از عمومیت آیه دست برداشته و مفهوم عام کل شیء را به هر چیز مربوط به محدودۀ شرع و هدایت فروکاسته اند. روشن است که دست برداشتن از عموم یا اطلاق آیات در صورت وجود قید یا مخصص لفظی یا لبی،

نزد عقلا و عرف پذیرفته است اما این در صورتی است که تحفظ بر عموم و یا اطلاق، به جهت وجود قید یا مخصص روشن، ممکن نباشد و گرنه باید تا حد امکان تلاش کرد ظواهر آیات حفظ شود. اگر کمی دانش، محدودیت توانایی و وظایف، سهل انگاری

در کاربرد واژگان و گاهی گزافه گویی بشر اقتضا می کند که هر جا واژه عامی همچون

«کل شیء» در سخن آنان به کار رود آن را محدود به قلمرو خاصی بدانیم و به اصطلاح با مخصص لبی آن را تخصیص بزنیم آیا می توان درباره سخنان خداوند قدیر و علیم که هیچ کدام از آن اقتضائات وجود ندارد و همه چیز محتاج هدایت تکوینی و

تشریحی اوست این گونه سخن بگوییم؟ اگر نگوییم درباره سخنان خداوند چنین ۵۱ مخصص لبی وجود ندارد دست کم می توان در آن تردید کرد.

۲- تخصیص مفهوم عام کل شیء به امور مربوط به هدایت با ظهور انبوه روایات ناهمخوان است به گونه ای که با این تخصیص، باید از بسیاری روایات که در ذیل این آیه وارد شده است و مفهوم بسیار گسترده ای دارد و با ظاهر آیه هماهنگ است، دست برداشت. برای روشن شدن این مطلب شایسته است روایات را بررسی کنیم.

جامعیت قرآن در روایات

روایات متعددی از ائمه اهل بیت ع درباره قلمرو قرآن کریم و تفسیر آیات مربوط به جامعیت آن در کتب روایی و تفسیری نقل شده که ۱۹ روایت در تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه ۸۹ سورۀ نحل آمده است. ۹ تا آن ها در اصول کافی نیز آمده و دست کم پنج تا از آن ها صحیح السند است و در مجموع، بر جامعیت گستردۀ قرآن دلالت دارند.

از برخی روایات استفاده می شود که خبر گذشته و آینده، بیان همه چیز و یا خبر آسمان ها و زمین در قرآن کریم وجود دارد. از میان ۱۹ روایت موجود در نورالثقلین، روایات ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۷ و ۱۹۰ از این قسم اند؛ مثلاً در روایت ۱۷۶ با سند صحیح از حضرت امام صادق ع نقل شده است: «إن الله تبارک وتعالی أنزل فی القرآن تبيان كل شیء حتی والله ما ترک شیئا تحتاج إليه العباد حتی لا یستطیع عبد یقول

لو كان هذا أنزل في القرآن إلا وقد أنزل الله فيه»؛ همانا خداوند تبارک و تعالی قرآن را بیانگر هر چیزی قرار داده است. حتی به خدا سوگند که رها نکرده چیزی را که بندگان خدا به آن احتیاج داشته باشند تا آنجا که کسی نمی تواند بگوید: ای کاش خداوند آن را در قرآن بیان می کرد و نکرده است.

دسته ای از روایات اشاره دارند به اینکه همه چیز در کتاب و سنت و در بیانات ائمه ع آمده است. روایات ۱۷۲-۱۷۴ و ۱۷۷-۱۸۷ و ۱۸۹ از این دسته اند. در روایت صحیح السند ۱۸۴ راوی می گوید: از امام کاظم ع پرسیدم: آیا واقعا همه چیز در کتاب و سنت موجود است یا مردم چنین میگویند؟ حضرت فرمود: «بله، همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبرش هست.» ۵۲ در روایت ۱۷۷ آمده است: هر چیزی که امت به آن نیاز دارد خداوند در قرآن کریم فرو فرستاده و برای پیامبرش بیان فرموده است.

در روایت ۱۸۹ امام صادق ع می فرماید: اگر از آنچه در قرآن است برای شما خبر دهم، تعجب می کنید. در بخشی از روایت طولانی از امام کاظم ع درباره علم پیامبر اکرم ص و انبیای الهی و ائمه ع که در اصول کافی و بصائر الدرجات نقل شده، آمده است: خدا در کتابش می فرماید: «و اگر قرآنی بود که کوه ها روان می شد یا زمین بدان قطعه قطعه میگردید یا مردگان به سخن درمیآمدند» (رعد / ۳۱). ما وارث آن قرآن هستیم. علاوه بر آنچه خدا برای پیامبران گذشته اجازه فرموده [علمی که به آن ها داده است]، همه این ها را خدا در قرآن برای ما مقرر فرموده است. همانا خدا می فرماید: «هیچ نهانی در آسمان ها و زمین نیست، جز اینکه در کتابی آشکار است»

(نحل / ۷۵) و باز می فرماید: «پس این کتاب را بر بندگان خود که آنان را برگزیده بودیم، به میراث دادیم» (فاطر / ۳۲) و ماییم کسانی که خداوند ج انتخابمان کرده و این کتاب را که بیان همه چیز در آن است، به ارثمان داده است.

از مجموع روایات استفاده می شود که همه چیز در قرآن و یا در قرآن و سنت پیامبر و ائمه ع بیان شده است و مفهومی بس گسترده تر از بیان احکام شرعی و امور مربوط به هدایت دارد.

۴. دیدگاه گزیده (بیان همه آنچه نیاز به تبیین دارد)

پیش از بیان این دیدگاه، برای روشن شدن موضوع، یاد کرد چند نکته لازم است:

الف) با توجه به اینکه «تبیان» به معنای بیان روشن یا حل مشکل است این واژه در جایی معنا می یابد که مشکلی وجود داشته باشد و نیاز به تبیین و روشنگری باشد. به عبارت دیگر، تبیان یعنی «تبیین ما یحتاج إلی التبیین».

ب) برای اینکه مفهوم «تبیان» صدق کند لازم نیست که همه جزئیات به صورت مستقیم و تفصیلی روشن گردد بلکه کفایت می کند که کلیات و برخی جزئیات به صورت تفصیلی و مستقیم و برخی دیگر به صورت اجمالی بیان شوند و تفصیل ۵۳ جزئیات آن ها به جایی دیگر احاله داده شود.

ج) بسیار روشن است که اگر چیزی خودبه خود روشن باشد و یا در جایی دیگر تبیین شده باشد، نیاز به تبیین ندارد و تبیین آن به اصطلاح توضیح و اضحات و تحصیل حاصل است .

د) از آنجا که دنیا مقدمه آخرت و راهی برای رسیدن به آن است و بین این دو پیوندی ناگسستنی است ، همان طور که دین نمی تواند نسبت به امور مربوط به آخرت بی تفاوت باشد، نسبت به مسائل دنیوی نیز نمی تواند بی تفاوت باشد. علم ، فرهنگ ، تمدن ، حکومت ، سیاست ، اقتصاد، هنر، صنعت ، کشاورزی ، دامداری ، خانواده و ... در قلمرو دین هستند و طبیعی است که دین جامع و کامل باید در باب همه آن ها قانون و ضابطه داشته باشد .

با توجه به آنچه گفته شد، بر این باوریم که قرآن به حق تبیان کل شیء است ، اعم از آنچه مربوط به هدایت است و رنگ و بوی دینی دارد و هر آنچه غیر دینی است و به ظاهر مربوط به دین نیست . هر چند همه جزئیات احکام دین در قرآن نیامده و بیان آنان به سنت پیامبر و معصومان ، اجماع ، حکم عقل و بنای عقلا، قواعد زبانی و... واگذار شده است ، از آنجا که قرآن خود تبیین آیات را به پیامبر و به تبع ایشان ، به ائمه سپرده و دستور به تعقل و تدبر داده و با اشاره به نزول قرآن به زبان عربی آشکار، بر حجیت قواعد زبانی صحه گذاشته است و از همه این ها صدها قاعده اصولی ، فقهی ، تفسیری و... استخراج می شود، همه این ها قرآنی اند. نسبت به امور غیر دینی هم همین طور است . همه مبانی و اصول آن ها و برخی جزئیات و قوانین در قرآن و سنت بیان شده و بیان بیشتر جزئیات و قوانین آن ها به عقل و تجربه بشری و اگذاشته شده است . اصولاً وقتی خداوند به انسان نیروی عقل و قدرت اندیشیدن داده است و او را به پایبندی به آموزه های عقلی ملزم کرده و دریافت های آن را حجت قرار داده است یعنی بناست که انسان در دایره درک عقل به دریافت های عقلی خود توجه نماید ضرورت ندارد که بار دیگر به کمک وحی آن ها را بیان نماید و بیان مستقیم همه جزئیات و تفصیل امور علمی و غیر دینی از طریق وحی ، غیر ممکن است . همان طور که در روایات بیان شده ۵۴ است ، عقل حجت درونی و پیامبران حجت برونی برای هدایت اند. از آنجا که محدود^ه درک عقل محدود است نقش وحی دست گیری از عقل است نه اینکه عرصه را بر عقل تنگ کند و آنچه بر عهد^ه عقل است خود عهده دار شود .

جامعیت قرآن به این معنا نیست که حاوی تمام تفصیل و فروع و جزئیات مقاصد خود باشد یا بدیهی و خالی از هر گونه پیچیدگی و عمق و دقت به حساب آید، بلکه بدان معناست که ابهام و پیچیدگی حل ناشدنی ندارد و در بیان مقاصدش گویا و رساست . ابهام و غموض لغوی آن در پرتو آگاهی از زبان عربی و قواعد آن حل شدنی است و غموض و پیچیدگی معنایی و تفسیری آن با ژرف نگری در قراین و شواهد قرآنی و آشنایی با فرهنگ قرآن حل می شود. «اجمال» قرآن که در برابر بیان تفصیل و جزئیات ناگفته قرار می گیرد، تنها در پرتو نگاه کلی و با اشراف کامل به سراسر دین و منابع دینی از جمله ، سنت معصومان ع و پیشوایان دینی و قواعد عقلایی و قوانین برگرفته از کتاب و سنت میسر است .

جامعیت قرآن نسبت به همهٔ امور حتی قوانین علمی، نیز به این معنا نیست که قرآن دائرة المعارف بزرگی است که تمام جزئیات علوم ریاضی و جغرافیایی و شیمی و فیزیک و گیاه شناسی و مانند آن در آن آمده است بلکه به این معناست که مبانی و اصول کلی برنامه های نظام سیاسی، اقتصادی و مدیریتی جهان را بیان کرده است.

خلاصهٔ سخن آنکه هیچ چیز را بلا تکلیف نگذارده و مجرای را که باید از آن طریق این برنامه ها تبیین شود، بیان کرده است (ر.ک: زحیلی، ۱۴۲۲: ۲/۱۲۹۵). کسانی که در پی یافتن جزئیات قوانین و قواعد علمی به صورت مستقیم در قرآن هستند از این واقعیت مسلم غفلت کرده اند که بیان همهٔ جزئیات امور غیر دینی و قوانین و قواعد علمی صرف نظر از اینکه در ظرف زمانی نزول وحی و در قالب یک یا چند کتاب ممکن نبوده و نیست، با آموزه های تعقل گرای قرآن و تشویق انسان به تدبر و تفکر و کسب تجربه منافات دارد. اگر گاه در قرآن به برخی اشارات علمی و جزئیات قوانین برمی خوریم، از آن روست که این سخن از منبع سرشار علم و حکمت الهی نشئت گرفته است و از سرچشمهٔ علم بی پایان حکایت دارد: «ق-ل أتزل-ه-ال-ذی یع-لم-ال-سرفی ال-سماوات والأرض (فرقان ۶)؛ «بگو: آن را کسی نازل ساخته است که راز نهان ها را در آسمان ها و زمین می داند» و این، امری طبیعی است که هر دانشمندی وقتی سخن می گوید، از ۵۵ میان گفته هایش گاه تعبیری ادا می شود که حاکی از دانش و رشتهٔ تخصصی وی است، همانند آنکه فقیه دربارهٔ موضوعی معمولی سخن گوید، کسانی که با فقهت آشنایی دارند از تعبیر وی درمی یابند که صاحب سخن، فقیه است گرچه آن فقیه نخواسته است تا فقهت خود را در سخنان خود بنمایاند. اشارات علمی قرآن و بیان برخی جزئیات قوانین علمی نیز این گونه است. اگر گاهی قرآن نسبت به مطالبی تأکید کرده که عقل از درک آن ها ناتوان نیست از باب ارشاد به حکم عقل، هشدار نسبت به نادیده گرفتن واقعیات و مسلمات و جلوگیری از بهانه جویی افراد بهانه جوست.

به دیگر سخن، دین عقل و اندیشهٔ آدمی را تعطیل نمی کند و او را از هر گونه کوشش فکری و تلاش معرفت جویانه باز نمی دارد و وحی را به جای عقل و حس قرار نمی دهد بلکه افق هایی از حقایق را که از دسترس عقل و حس بیرون است، برای انسان روشن می سازد. از این جهت، وحی مکمل عقل و حس است. هدف و مقصود وحی و دین این است که انسان را به سمت کمال واقعی و همه جانبه اش هدایت کند و متناسب با این هدف و رسالت در سرنوشت حیات مادی و معنوی انسان دخالت دارد.

آیهٔ الله جوادی آملی در این باره می نویسد: غرض آنکه آیات ناظر به تکوین همانند آیات راجع به تشریح می توانند مباحث مبنایی را تغذیه کنند تا متخصصان رشته های گوناگون تکوین همانند تشریح به استنباط فروع و رد آن ها به اصول و تطبیق آن اصول بر فروع فراوان پردازند و همان طوری که بحث پیرامون فقه، اصول فقه و مانند آن تطوراتی را به همراه دارد، بحث دربارهٔ علوم عقلی، تجربی و مانند آن نیز اطواری را به

همراه دارد، یعنی در استظهار، استناد، قداست که درجات به هم پیوسته در علوم دینی اند، فرقی بین آیات تکوین و تشریح نیست). ... ۱/۱۸۲: ۱۳۸۷)

روشن است که هر گونه تحول و پیشرفتی بستگی به نوع نگاه انسان به جهان دارد و به اصطلاح مبتنی بر تطور جهان بینی انسان است. نگاه واقع بینانه به جهان شرط اول هر پیشرفتی است (ر.ک: همو، ۱۳۸۵: ش ۶/۲۹۸) و قرآن اصول جهان بینی درست را به طور تام و تمام تبیین کرده است. این اصول عبارت اند از: وجود خالق و مدبر عالم و قادر برای ۵۶ جهان هستی، آفرینش جهان بر پایه حق، آفرینش جهان برای انسان، بیان اهداف متعالی آفرینش انسان، تسخیر جهان آفرینش برای انسان، ضرورت آباد کردن جهان، نظم و قاعده مندی جهان آفرینش، به ودیعت نهادن استعداد و ابزار لازم در انسان برای تسخیر نیروها و امکانات عالم، آباد کردن و استفاده از نعمت های آن، الزام انسان به توجه به دستورات عقل و تفکر، توصیه به اندوختن تجربه و استفاده از تجربیات دیگران و ... همه دانش های بشری مبتنی بر این اصول است و از این آبشخور تغذیه می کند. حال چگونه می توان ادعا کرد که قرآن نسبت به امور علمی و غیر دینی توجه نکرده است!

بیان کلیات امور دینی و هدایتی بیان برخی جزئیات امور دینی و هدایتی قرآن بیان مبانی و اصول امور غیر دینی سنت پیامبر و ائمه ع (و به تبع آن اجماع) و اگذاری بیان سایر جزئیات به عقل و بنای عقلا قواعد زبانی و محاوره ای قواعد اصولی، فقهی، تفسیری و... مستخرج از سنت و ... بنابراین، همه داده های سنت، عقل، بنای عقلا، قواعد زبانی و محاوره ای، قواعد اصولی، فقهی، تفسیری و... اعم از امور دینی و غیر دینی مستند به قرآن است؛ زیرا یا برگرفته از قرآن است و یا حجیت و اعتبار آن بر پایه قرآن است.

این دیدگاه با ظاهر آیه که تبیان هر چیزی است هماهنگ است و با روح کلی روایات ذیل آیه هماهنگی بیشتری دارد.

نتیجه گیری

دانشمندان علوم قرآنی و مفسران به آیاتی از قرآن برای «جامعیت قرآن کریم» استدلال کرده اند. مهم ترین آیه ای که مستند آنان است، آیه ۸۹ سورۀ نحل به ویژه عبارت (تیات - لکل شیء) است. آنان برداشت ها و تفاسیر گوناگونی از این آیه بر جامعیت قرآن دارند که در این جستار بررسی شد:

۱- دیدگاه بیشینه ای: طرف داران این نظریه، بر جامعیت قرآن و فراگیری گسترده مفهوم «تبیان کل شیء» تأکید می کنند، اما در چگونگی و توضیح این جامعیت و ۵۷ فراگیری، دیدگاه های گوناگونی دارند؛ از جمله:

الف) جامعیت مطلق قرآن: این نظریه که قرآن جامع همه جزئیات نیازهای دینی و مادی انسان است، افزون بر اینکه آیه مورد استناد بر آن دلالت ندارد واقعیت خارجی نیز آن را بر نمی تابد.

ب) جامعیت استقلالی و تفصیلی قرآن نسبت به همه آموزه ها و معارف دینی:

طرف داران این نظریه، نقش سایر منابع دینی به ویژه «سنت» را نادیده می‌انگارند. این نظریه با آیاتی که رسالت تبیین قرآن را بر عهد^ه پیامبر میگذارد، ناسازگار است.

ج) جامعیت قرآن کریم با توجه به باطن آن: درباره^ه این نظریه این پرسش مطرح است که با توجه به اینکه قرآن خود را «تبیان کل شیء» یعنی بیان روشن و واضح معرفی می‌کند، آیا می‌توان آنچه را که در باطن قرآن بیان شده است، بیان روشن و واضح دانست؟

۲- دیدگاه کمینه ای: طرف داران این دیدگاه بر این باورند که طرح مسائل علمی با قدسی بودن دین سازگار نیست. افزون بر مستند نبودن این نظریه به دلایل درون دینی، این اشکال بر این نظریه وارد است که طرح مسائل علمی در راستای هدایت انسان به قدسی بودن دین زیان نمی‌رساند.

۳- دیدگاه میانه: فراگیری (اجمالی یا تفصیلی) قرآن نسبت به همه^ه آموزه های دینی. مهم ترین اشکال این نظریه، دست برداشتن از ظهور لفظی آیه و ناسازگاری آن با مفهوم گسترد^ه جامعیت در روایات است.

۴- دیدگاه گزیده: قرآن مشتمل بر بیان همه^ه چیزهایی است که نیاز به تبیین دارد. با توجه به اینکه «تبیان» در جایی معنا می‌یابد که نیازی به تبیین و روشنگری وجود داشته باشد و آنچه به گونه ای تفصیلی یا اجمالی تبیین شده (هرچند با احاله دادن بر تبیین مبینی دیگر) نیاز به تبیین ندارد، بر این باوریم که قرآن به حق تبیان کل شیء است، اعم از آنچه مربوط به هدایت است و رنگ و بوی دینی دارد و آنچه غیر دینی است و به ظاهر مربوط به دین نیست. از آنجا که قرآن خود تبیین آیات را به پیامبر و به تبع ایشان، به ائمه سپرده و دستور به تعقل و تدبر داده و با اشاره به نزول قرآن به زبان عربی آشکار، ۵۸ بر حجیت قواعد زبانی صحه گذاشته است و از همه^ه این ها صدها قاعد^ه اصولی، فقهی، تفسیری و... استخراج می‌شود، همه^ه این ها قرآنی اند. بنابراین، قرآن در بیان مقاصد خود گویا و رساست و هر گونه ابهام و غموض لغوی و محتوایی با مراجعه به خود قرآن، سنت و قواعد برگرفته از آن دو حل شدنی است.

کتاب شناسی

۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی جا، بی تا ۵۹۰.
۳. ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۶. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، البحر المحیط، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.

۷. بابایی ، علی اکبر، مکاتب تفسیری، قم ، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت ، ۱۳۸۶ ش .
۸. البناء، حسن ، نظرات فی کتاب اللہ، تحقیق عصام تلیمه ، قاهره ، دار التوزیع و النشر الاسلامیه ، ۱۴۲۳ ق .
۹. پیمان ، حبیب الله ، «ثبات و تغییر در اندیشه دینی» ، مجله کیان، سال دوم ، شمار ۵۵ ، ۱۳۷۱ ش .
۱۰. جوادی آملی ، عبدالله ، تفسیر تسنیم ، چاپ هفتم ، قم ، اسراء، ۱۳۸۷ ش .
۱۱. همو، «علل پیشرفت و انحطاط جامعه از منظر آموزه های اسلامی» ، پاسدار اسلام، شمار ۲۹۸ ، ۱۳۸۵ ش .
۱۲. حسن زاده آملی ، حسن ، انسان و قرآن، قابل دسترسی در www.fawzolazim.mihanblog.com.
۱۳. خرمشاهی ، بهاءالدین ، تفسیر و تفاسیر جدید، تهران ، کیهان ، بی تا .
۱۴. دروزه، محمد عزه ، التفسیر الحدیث ، قاهره ، دار الکتب العربیه ، ۱۳۸۳ ق .
۱۵. رازی ، فخرالدین محمد بن عمر، مفاتیح الغیب ، بیروت ، دار احیاء التراث العربی ، ۱۴۲۰ ق .
۱۶. زحیلی ، وهبه ، التفسیر الوسیط ، دمشق ، دار الفکر، ۱۴۲۲ ق .
۱۷. زرکشی ، محمد بن عبدالله ، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم ، بیروت ، دار احیاء الکتب العربیه ، ۱۳۷۶ ق .
۱۸. سروش ، عبدالکریم ، فربه تر از ایدئولوژی، تهران ، صراط ، ۱۳۷۰ ش .
۱۹. سیوطی ، جلال الدین عبدالرحمن ، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم ، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی ، ۱۴۰۴ ق .
۲۰. شاذلی ، سید بن قطب ، فی ظلال القرآن، بیروت ، دار الشروق ، ۱۴۱۲ ق .
۲۱. شبر، سیدعبدالله ، تفسیر القرآن الکریم ، بیروت ، دار البلاغه ، ۱۴۱۲ ق .
۲۲. صادقی تهرانی ، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم ، فرهنگ اسلامی ، ۱۳۶۵ ش .
۲۳. طباطبایی ، سیدمحمدحسین ، المیزان فی تفسیر القرآن، قم ، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین ، ۱۴۱۷ ق .
۲۴. همو، قرآن در اسلام، تهران ، دار الکتب الاسلامیه ، ۱۳۵۳ ش .
۲۵. طبرسی ، فضل بن حسن ، مجمع البیان، تهران ، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش .
۲۶. طبری ، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت ، دار المعرفه ، ۱۴۱۲ ق .
۲۷. طریحی ، فخرالدین ، مجمع البحرین ، تحقیق سید احمد، چاپ سوم ، تهران ، مکتبه نشر الثقافه الاسلامیه ، ۱۴۰۸ ق .
۲۸. طنطاوی جوهری ، محمد، الجواهر فی تفسیر القرآن، چاپ دوم ، مصر، مکتبه مصطفی الالبانی ، ۱۳۵۰ ق .
۲۹. طوسی ، محمد بن حسن ، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت ، دار احیاء التراث العربی ، بی تا .
۳۰. عبده ، محمد، تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، تألیف سیدمحمد رشید رضا، چاپ دوم ، قاهره ، دار

المنار، ۱۳۶۶ ق .

۳۱. عروسی حویزی ، عبد علی بن جمعه ، نور الثقلین ، قم ، اسماعیلیان ، ۱۴۱۵ ق .

۳۲. غزالی ، ابو حامد محمد بن محمد ، جواهر القرآن، تحقیق محمد رشید رضا القبانى ، بیروت ، دار احیاء

العلوم ، ۱۹۸۵ م .

۳۳. فضل الله ، محمد حسین ، تفسیر من وحی القرآن، بیروت ، دار الملائک ، ۱۴۱۹ ق .

۳۴. فیض کاشانی ، محمد محسن بن شاه مرتضی ، الاصفی، قم ، دفتر تبلیغات اسلامی ، ۱۴۱۸ ق .

۳۵. کلینی ، محمد بن یعقوب ، الکافی، چاپ پنجم ، تهران ، دار الکتب الاسلامیه ، ۱۴۲۳ ق .

۳۶. مجلسی ، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، چاپ هشتم ، بیروت ، الوفاء، ۱۴۰۳ ق .

۳۷. مدرسی ، سید محمد تقی ، من هدی القرآن، تهران ، دار محیی الحسین ع ، ۱۴۱۹ ق .

۳۸. معرفت ، محمد هادی ، التمهید فی علوم القرآن، قم ، مؤسسه النشر الاسلامی ، ۱۴۱۷ ق .

۳۹. مکارم شیرازی ، ناصر، تفسیر نمونه ، چاپ پانزدهم ، تهران ، دار الکتب الاسلامیه ، ۱۳۷۴ ش .

آموزه های قرآنی ، دانشگاه علوم اسلامی رضوی ، شماره ۱۹، بهار - تابستان ۱۳۹۳